

روش تفسیری

آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی (قدس سره)

محمد عبداللهیان

عالم جلیل، مفسر کبیر، فقیه وارسته، عارف سالک، آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی، با قرآن، پیوندی عمیق داشت. بسیاری از اوقات خویش را صرف درک ظرائف قرآن کریم می کرد. گاه، رشحه ای از آن درک و فهم را بر تشنگان کلام خدا می چشاند و در آنان، چنان تحوّل ایجاد می کرد که خود را سبک و گسسته از دنیا حس می کردند. مطالعات عمیق و دقیق خود را با خفص جناح، ساده و بی پیرایه بیان می کرد. استاد، چشم و چراغ اهل معنی بود. تفسیر او، در حوزه علمیّه مشهود، تقویت بنیّه معنوی آن حوزه بود و نعمتی بزرگ.

استاد یک دور ونیم قرآن را در حوزه علمیّه مشهود تفسیر کردند که اینجانب حدود سیزده چهارده جزء از تفسیر قرآن کریم را از آن فیض و برکت الهی بهره مند شدم و مطالب آن را مکتوب نمودم.

چه نیکوست و بجا که در شرایط کنونی که درک و فهم آیات قرآن، جایگاه ویژه یافته، تفسیر دقیق و پر نکته این مرد بزرگ، به زیور طبع آراسته گردد و در اختیار مشتاقان قرار گیرد. استاد، در درسهای تفسیری خود، روشهایی داشت ویژه، از جمله:

۱. فهم روشن از آیات

استاد پس از تلاوت آیه مورد نظر، با بیان شأن نزول، معنای واژگان، ترجمه و توضیح ارتباط آیه با قبل و بعد، هدف اساسی و خاصی در نظر داشتند و آن هدف عبارت بود از اینکه از آیه معنای اولی و روشنی در ذهن مخاطب ترسیم گردد بطوریکه اگر کسی در

ارتباط با آیه مطالعه و مراجعه ای به اقوال و روایات نداشته، با استماع بیانات استاد بتواند مفهوم آنرا فهمیده و نیز اینکه آیه مورد نظر در چه موضوعی نازل شده و چه هدفی را دربر دارد.

برای تأمین این نکته اساسی وارزنده بود که استاد به مسائل حاشیه ای و مطالب متفرقه و نکات بیرون از بحث و کم ارتباط با مفهوم و معنای آیه نمی پرداخت و با حذف مباحث جنبی و حاشیه ای متمرکز سخن می گفت و توجه کامل را به خود آیه و مفهوم آن جلب می کرد، و در پرتو آن، بعد از جلسه درس، انسان احساس می کرد معنای آن آیه و آیات را به روشنی و وضوح دریافته است و قادر است برای دیگران نیز تبیین کند.

این روش، برای شرکت کنندگان در درس، بسیار کارایی داشت. دقیقاً، به معنی و هدف آیه آشنا می شدند.

۲. تنظیم درس از قبل

استاد، مطالب درس را از قبل یادداشت می کرد. خیلی جدی و حساب شده درس را عرضه می داشت. در ارائه معانی لغات، اقوال مفسران و احادیث، هیچ گاه از حافظه استفاده نمی کرد. برای همه این موارد، به یادداشتهایی که داشت مراجعه می کرد. در مطالبی که می گفت، بسیار محتاط بود و دقیق و نکته سنج، به گونه ای که اعتماد انسان، صد درصد به مطالب ایشان، جلب می شد.

۳. توجه به اقوال مفسران

به اقوال مفسران توجه داشت و با احترام بدانها می نگریست، بخصوص مفسرانی چون علی بن ابراهیم. براین باور بود، نوشته های افرادی چون علی بن ابراهیم، از متون روایات برگرفته شده است و نمی توان گفت، مطالبی که اینان ذیل آیات نوشته اند، بدون توجه و در نظر گرفتن روایات، نگاشته اند. از این روی در برخورد با چنین مطالبی، جنبه احتیاط را مراعات می کرد، با این که استاد به روایات نشده و ظاهراً کلام خود علی بن ابراهیم می باشد.

۴. میدان بحث و گفت و گو

درس استاد، فضایی بود آزاد برای بحث و گفت و گو. خفص جناح، حسن خلق و وسعه صدر استاد، چنین فضایی را ایجاد کرده بود.

شاگردان، به اخلاق استاد آشنا بودند و می دانستند هر اشکالی را مطرح کنند، نه تنها ناراحت نمی شود که خوشحال می شود. بسیار اتفاق می افتاد که اگر کسی مطلب مفید و خوبی ارائه می کرد، با کلماتی چون «احسنت» و «آفرین» وی را تشویق می کرد و علاوه آن مطلب را به نام خود آن فرد، برای دیگران بازگو می کرد.

استاد، هیچ گاه، حتی در برابر اشکالات بی مورد، واکنش نامطلوب نشان نمی داد. به یاد دارم که در بحث «جبر و اختیار» فرمود:

«توانایی کارها را خداوند به انسان می بخشد و این خود انسان است که آن توانایی و قدرت را به راه خوب و بد و یا اطاعت و معصیت مصرف می کند. معصیت کارهم، قدرت خدایی را به راه معصیت می کشاند.»

سخن استاد به این جا که رسید، در تأیید مطلب، یکی از حاضران این روایت را به زبان آورد:

«به نوره وعظمته عاده الجاهلون.»^۱

با نور وعظمت خداوند است که معصیت کار به دشمنی برمی خیزد.

استاد، با شنیدن این روایت، بسیار خوشحال شد. با آفرینهای مکرر، او را تشویق کرد. سپس خطاب به آن شخص فرمود:

«خداوند، چه ذهن وهوشی به شما عنایت کرده است.»

با همه آزادی که بر درس حاکم بود، اما درس آرام و بی جنجال برگزار می شد.

همگان، حرمت استاد را به کمال و تمام، مراعات می کردند.

۵. تبیین معارف

مرحوم استاد، در باب اصول معارف و اعتقادات، شناخت اسماء و صفات الهی، سیر و سلوک، احوالات معنوی، شناخت برزخ، قیامت، بهشت، جهنم، اراده باری، معاد جسمانی، فطرت، عصمت پیامبران، اعجاز قرآن و... استاد مسلم و صاحب نظر بود.

در بسیاری از این موضوعات، تألیفات مستقلی دارد. از این روی در ضمن تفسیر آیات، برخی اوقات به مباحث اعتقادی و تبیین معارف دینی می پرداختند و به خوبی از عهده آن برمی آمدند.

تبیین و شناخت معارف، در مکتب استاد، بر دویایه اساسی استوار بود:

الف. معارف دینی، بایستی از روایات اهل بیت، از منبع وحی و خاندان عصمت سرچشمه گرفته باشد، نه فلسفه ها و مکتبهای بشری. زیرا به نظرایشان اگر غیر از این بود، گمراهی بود. در باب امتیازات و مرزبندیهای معارف الهی از فلسفه بشری گفتارهای مبسوطی داشت که اکنون مجال ورود به آن نیست.

ب. چون دین مطابق فطرت است و فطرت عمومی ترین وسیله معرفت و نزدیک ترین راه شناخت حقایق و معارف، از این روی، در مکتب تعلیم و تربیتی استاد، فطرت از جایگاه والایی برخوردار بود. از این روی، ضمن این که در هنگام ضرورت از برهان و استدلال کمک گرفته می شد، لیکن در نهایت با تکیه بر فطرت بود که معارف و اعتقادات، بررسی می شد. این روش، استثنایی بود. در جای دیگر یافت نمی شد. انسان پس از چندی حضور در بحث، خود را مسلط بر مسائل اعتقادی می یافت.

استاد، در حل مشکلات آیات، بسیار متبحر بود و مطالب دلیلی عرضه می داشت از جمله: در قرآن کریم، آیاتی داریم که خداوند، پیامبر گرامی را از پیروی هواهای نفسانی و از اطاعت کافران و منافقان و غافلان نهی فرموده است:

«لا تتبع أهواءهم عما جاءك من الحق.»^۲

«لا تتبع أهواءهم واحذرهم ان يفتنوك.»^۳

«ولا تتبع الهواء فيضلك عن سبيل الله.»^۴

«فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع أهوائهم.»^۵

«لا تتبع أهواء الذين لا يعلمون.»^۶

«ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا.»^۷

«ولا تطع كل حلاف مهين.»^۸

«فلا تطع المكذبين.»^۹

«ولا تطع الكافرين والمنافقين.»^{۱۰}

برخی از مفسران، در فهم این آیات، از آن جا که با عصمت انبیاء، به ظاهر، منافات دارند، دچار مشکل شده اند و براین گمان می باشند که این آیات، به حسب ظاهر، با عصمت انبیاء ناسازگارند. در این باره، راه حل های بسیاری ارائه شده که در این میان

راه حل استاد، خواندنی است و نیوشیدنی:

«عصمت پیامبر از گناه و اشتباه مطلبی است مسلم و مورد قبول، لیکن سخن در این است که چه عواملی سبب گردیده که جناب ایشان، از گناهان به دور ماند و معصوم باشد. یکی از آن عوامل، همین دستورات است که بر قلب مبارک آن حضرت نازل می شده است. همین دستورات بوده که باعث شده پیامبر(ص) راه را درست طی کند.

مثلا اگر کسی می خواهد مسیری را بپیماید، برای سلامت و دوری از هرگونه لغزش، دستوراتی به وی می دهند که در پرتو آن دستورات راه را به سلامت می پیماید.

قرآن کریم، نسبت به پیامبر(ص) چنین حالتی دارد.

این قبیل دستورات به آن معنی نیست که پیامبر(ص) خطا و یا اشتباهی مرتکب شده و خداوند از آن نهی فرموده است.

پیامبر(ص) عصمت خود را از قرآن می گرفت و این گونه خطابها، هیچ منافاتی با عصمت آن حضرت ندارند، بلکه موجب عصمت آن حضرت می شوند.

«قل انما انا بشر مثلكم یوحى الیه.» تمام افتخار و عزت پیامبر(ص) به این است که حامل قرآن کریم است.»

این رأی و گفتار استاد، انسان را در فهم بسیاری از آیات کمک می کند و راه حل روشنی را ارائه می دهد.

۶. هدایت گروانسان ساز

برجستگی درسهای تفسیری استاد، هدایت گری و سازندگی آنها بود.

استاد، یکسری اصطلاحات خشک علمی و بی روح، ارائه نمی داد، بلکه به گونه ای درس را عرضه می داشت که سازندگی و معنویت، وجه غالب آن بود.

بسیاری از شرکت کنندگان را بعد معنوی درس، جذب و علاقه مند کرده بود. عاشقان لقای یار، سیر و سلوک، قرب به حق، پروانه وار گرد استاد می چرخیدند، تا با تفسیر دلنشین آن واصل به حق، بر نردبان معنی بالا روند و بال بگشایند و در آسمان معنی به پرواز درآیند.

بدنه اصلی درس را اینان تشکیل می دادند. آنان که دردمند بودند و در طلب درمان.

این سازندگی از دو منبع سرچشمه می گرفت:

۱. شخصیت معنوی و چهره ملکوتی حضرت استاد که هاله ای از نور، زهد، معنویت و یاد خدا آن را احاطه کرده بود به محفل درس حالت روحانی می بخشید. ایشان انسانی زاهد، متقی و دائم در حال مراقبت و مجاهدت بود. دیدن ایشان انسان را به یاد خداوند بزرگ می انداخت. مصاحبت با حضرت استاد تأثیر معنوی بسزایی در روح و جان انسان داشت و همنشینی با ایشان این مطلب را در دل می نشاند که: دنیا، جاه و مقام، ثناء و مدح، مال و مکننت، همه غفلت آفرین، پایین تر از منزلت انسان و بی ارزش هستند، و این باور را در دل زنده می کرد که انسان می باید ارزش را در تقوا، قرب و رضوان الله، بیداری و نماز شب، شوق و رغبت به آخرت جستجو کند و بیابد.

براستی ایشان با دوری از ریا، خودنمایی، مریدداری و ظاهرسازی، اخلاص را در وجود خود متبلور ساخته بود و می توان گفت استاد را سرّی و حقیقتی به خداوند پیوند داده بود زیرا بین حقیقت و ادعا، بین اخلاص و ریا، فاصله ای بسیار است و ایشان بدون ادعا و ریا با اخلاص و حقیقت به بندگی خداوند اشتغال داشت. و از این روی با وارد شدن استاد به مجلس درس و آشکار شدن آن چهره زهد و تقوا، حالت معنوی بر حاضران مجلس مستولی گشته، قلبها و احوال را دگرگون، و اثر معنوی خویش را در خیل مشتاقان می گذارد.

۲. عنایت استاد بر این بود که تفسیر آیات را همراه با تذکرات و مواعظ اخلاقی بیان کند، از این روی زبان استاد تنها زبان علم و دانش نبود بلکه زبان اخلاق و سیر و سلوک نیز بود و به لحاظ این که «آیه الله میرزا» خود در معنویت غرق و از آن بهره ها برده بودند، بیانات و مواعظ های اخلاقی و معنوی ایشان آثار سازنده و فوق العاده ای در جانها باقی می گذاشت و تا مدتها نصایح آن بزرگوار افراد را تحت تأثیر قرار می داد.

بعضی از مسائل معنوی و آیات را به عنوان تذکر همواره یادآوری می نمودند. از جمله این آیه را بسیاری از اوقات با آهنگ حزین و غمین تلاوت می کردند:

«تلك الدار الآخرة نحملها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً.»^{۱۱}

آن سرای واپسین را به کسانی می دهیم که در زمین، برتری و فساد نخواهند و عاقبت

نیکو برای پرهیزکاران است.

استاد، توجه را روی کلمه «لایریدون» جلب می کردند که خداوند نفرموده: زندگی

آخرت، از آن کسانی است که برتری جویی ندارند، بلکه کلام خداوند این است که: آخرت از آن بندگان است که در ذهن آنان، نقشه و طرح و اراده برتری جویی نباشد. ایشان با تکرار این آیه شریفه در درس، بر آن بودند که از آن تابلویی بسازند که انسان خداجوی، همواره به آن بنگرد و راه بجوید و از غرور و تکبر و دنیامداری، رهایی یابد. ایشان، با این که حالات معنوی را به شدت کتمان می کرد، اما روزی، واقعه ای، اختیار، از کف استاد بگرفت و به شدت گریست و حاضران در جلسه درس را شدیداً تحت تأثیر قرار داد.

و آن واقعه عبارت بود از: حادثه پس از رحلت پیامبر(ص)، مظلومیت حضرت زهرا(س) غربت و بی یاری و یاور علی(ع) و...

ایشان، با بیان پرسوز و گداز تنهایی علی(ع) به نقل این واقعه پرداخت:

«علی(ع) دختر پیامبر(ص) را شبانه سوار بر مرکبی می کرد و به در خانه مهاجر و انصار می رفت. دست حسن و حسین را می گرفت و به در خانه اصحاب می رفت، تا شاید چشم آنان به روی بچه های پیامبر بیفتد و گفتارهای آن حضرت را به یاد آرند. دختر پیامبر(ص) آنان را به یاری می طلبید و به آنان یادآور می شد آنچه پیامبر(ص) درباره علی(ع) فرموده بود.»^{۱۲}

از این روی باتوجه به این ویژگی، درس و بیان مرحوم «آیه الله میرزا» تنها تفسیر نبود. تربیت، اخلاق و سیر و سلوک بود. در این دنیای غفلت آفرین، هشدار بود. ظلمتها می زدود و نوید روشنایی می داد. عالمهای جدیدی به روی انسان می گشود و ارزشها را فراروی انسان می نهاد. درجات بهشت را و درکات جهنم را می نمود. جاودانگی انسان و فنای دنیا را یادآور می شد. توسل به ائمه(ع) را رکن سلوک می دانست. ماندن را مرگ و هجرت را حیات می دانست. محبت و عشق را در دل جای می داد. درد فراق را تازه می کرد و فریاد آن را بلند. رسم وفاداری می آموخت. لذت بندگی را می گفت. چهره کریه انسان ناسپاس را می نمود. مناجات بی واسطه را هدف می دانست. از کشش و جذب و کمال انقطاع سخن می گفت و از زیارت و دیدار پروردگار.

و این همه را استاد با روشنی، یقین، حقیقت و مهربانی می گفت و بر جان می نشست.

مجموع ویژگیهای درس تفسیر استاد را باتوجه به این آیه شریفه می توان تکمیل کرد:

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته

ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين.»^{۱۳}

آیه کریمه، چهار وظیفه و مسؤولیت برای پیامبر(ص) بیان فرموده است:

۱. تلاوت آیات (آیات قرآن، نظام هستی، آفاقی و انفسی)

۲. تزکیه (بیراستن، آراستن، قرب، رضوان، لقاء و رشد و کمال)

۳. تعلیم کتاب (آموزش محتوا و حقایق قرآن کریم)

۴. تعلیم حکمت (آموزش معارف الهی از مبدأ تا معاد)

اینک، می توان دریافت که محفل بابرکت درس تفسیر مرحوم آیه الله میرزا جواد آقا

تهرانی، به لحاظ اشتغال به تلاوت آیات، سازندگی و هدایت، آموزش محتوای قرآن کریم

و معارف الهی و... مصداق واضح این آیه شریفه بود که با توجهات ولی الله اعظم، امام

عصر(ع) در جوار مرقد شریف امام هشتم، در حوزه علمیه مشهد برگزار می شد.

حوزه های علمیه همواره به وجود چنین دانشمندانی وارسته، متقی و سالک، حیات

و قوام داشته است و در این دنیای فریبکار و تاریک اگر انسانهایی مانند «آیه الله میرزا

جواد آقا تهرانی» در بین ما نبودند، چقدر فهم مرام، روحیه و زندگی ائمه اطهار علیهم

السلام بر ما سخت و دشوار می آمد.

خداوند به ایشان غفران و رحمت و به ما، پیروی از راه و روش آن بنده خالص خداوند،

در تمامی آنات زندگی عنایت بفرماید.

۱. «بحار الانوار»، ج ۳۲۹/۷۸، ح ۷.

۲. «سوره مائده»، آیه ۴۸.

۳. «همان سوره»، آیه ۴۹.

۴. «سوره ص»، آیه ۲۶.

۵. «سوره شوری»، آیه ۱۵.

۶. «سوره جاثیه»، آیه ۱۸.

۷. «سوره كهف»، آیه ۲۸.

۸. «سوره قلم»، آیه ۱۰.

۹. «همان سوره»، آیه ۸.

۱۰. «سوره احزاب»، آیه ۴۸.

۱۱. «سوره قصص» آیه ۸۳.

۱۲. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۱/۶.

۱۳. «سوره آل عمران»، آیه ۱۶۴.